بررسی

نگاهی به کتاب «فلسفه در عصر تراژیک یونان»

قرینه «زایش تراژدی»

بسیاری از شارحان نیچه کتاب «فلسفه در عصر تراژیک یونان» را قرینه نخستین اثرش، «زایش تراژدی»، می‌دانند. نیچه چندین‌بار، سراغ این کتاب می‌رود، بـا عناوین مختلف و بر پایـه برنامه‌های کوتاگـون، ولی هرکز کتابی بـا این عنوان منتشـر نمی‌کند. به زعم شارحانش اگر این رساله منتشر شـده بود، اثر آن به اندازه «زایش تراژدی» تکان‌دهنده می‌بود. «زایش تراژدی» در سـال ۱۸۷۲ دیدی از یونانیان ارائه کرد که هیچ سنخیتی با افکار آن دوران و آرمان‌های فکورانه‌اش نداشت و ایوان‌رو، باعث شـد زندگی دانشگاهی نیچه تقریباً از بین برود. علیه «زایش تراژدی» جزوه‌ها و مقالات بسـیاری نوشـته شـد که با تمام قوا و با منطق عقل سـلیم و عافیت‌طلبی به نیچـه تاختند. چنان‌که برای مدتی هیچ دانشـجویی نداشـت. بسـیاری از اساتید فلسـفه آلمانی به دانشـجویان توصیه می‌کردند سر کلاس‌های نیچه نروند. کتاب «فلسـفه در عصر تراژیک یونان» حاصل این دوره از تفکر نیچه اسـت. البته کتاب حاضر هرگز کامل نشد، متنها نیچه از میان انبوه یادداشت‌ها و قطعات برحجم نسخه تونمیزی در فاصله یکی، دوسـاله پس از نـگارش فراهم می‌کند که همواره به آن همچون دست‌نوشـته کتاب کامل جدیدی استناد می‌کرد. تا اینکه پاره‌های اصلی آن در این کتاب گنجانده می‌شـود که حتی در طرح اولیه «اراده معطوف به قدرت» نیز آشـکار اسـت. از یک‌سو، نیچه تصوری از پیوند نزدیک و اتحادی دارد که بین تفکر فلسـفی و هنر تراژیک هسـت و از سوی دیگر، این تفکر و این هنر را در تمدنی مشـخص می‌جوید. نیچه هدف روشنی را دنبال می‌کرد: «هدف من این اسـت که میان فرهنگ ما و عهد باسـتان دشـمنی آشـکار به پـا آورم. هر آن کس کـه آرزو دارد اولی را خدمت کند باید از دومی بیزار باشـد». نیچه در ظاهر کوشید دسـت‌کم دو کتاب بنویسـد که در یکی با فیلسـوفان سوکرات دانسته باشد و در دیگری با زبان‌شناسان تاریخی و کلاسـیک. به عبارت دیگر، اولی کتابی اسـت درباره خاسـتگاه فلسـفه و دومی کتابی اسـت درباره خاستگاه هنر تراژیک. به‌تازگی ترجمه «زایش تراژدی» منتشر شده و کتاب حاضر را نیز مجید شریف در دهه ۷۰ به فارسی ترجمه و منتشر کرد.

این کتاب بیشتر کارزاهـی اسـت درباره برخی فیلسـوفان تا کتابی مرجع از مکتب‌های فلسـفی یا تاریخ دوره‌ای خاص در فلسفه. اما گزارش نیچه در این کتاب تفاوت بارزی با آثـار دیگر در این زمینه دارد: او با فیلسـوفان به‌گونه‌ای برخورد می‌کنـد که انگار قهرمان تراژیک‌اند. یا دسـت‌کم چهره‌هایی در روزگاری که همچون درامی تراژیک بر صحنه جهان به نمایش درمی‌آمدند. او دو دلمشـغولی اساسـی در این کتاب دارد: نخست اینکه فلسفه‌ورزی پیش‌سقراطی، که بناست تصویری از «ایرانسان» ارائه دهند، چگونه‌اند و بر این مبنا چه پیشـنهاد معتبری را برای فیلسـوف مدرن، که بناسـت به شیوه آتن «بزنگ تمدن» باشند، ارائه می‌دهد؟ او در این کتاب به‌ترتیب طالس، آناکسـیماندر، هرقلیتوس، پارمنیدس و آناکسـاگوراس را معرفی می‌کند. به فیثاغورث اشاره‌ای گذرا دارد و یادداشت‌هایی را درباره دموکریتوس و امپدوکلس بیش از پیش تکه‌تکه‌اند و به قوت قبلی‌ها نیسـتند. شاید به این دلیل که به چهره سقراط بسـیار نزدیک شـده بود. او در یکی از یادداشت‌های اولیه‌اش می‌نویسـد: «بگذارید

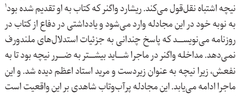

فلسفه در عصر تراژیک یونان
فردریش نیچه
ترجمه: مجید شریف
ناشر: جامی

فلسفه در عصر تراژیک یونان

فردریش نیچه
ترجمه: مجید شریف
ناشر: جامی

اعتراف کنم که سـقراط آنقدر به من نزدیک اسـت که تقریباً پیوسته با او در حال جنگم». البته با این کتابکه در نظـر او «هر چیزی در مورد سـقراط خطاسـت». او مدعی اسـت می‌خواهد در این کتاب داسـتان ساده‌شده برخی از فیلسوفان را بازگو کند. ولی در مورد هر یک از فیلسـوفان فقط سـار بسـیار اندکی از بنیادهای آنها ذکر شده است و البته برخی نیز از زاویه دید او تغییراتی دیدنی کرده‌اند. تا حدی که شـاید سـخت پیوند میان مرفت شـود. در رخداد تاریخی اتفاق افتاده است: مثلاً از قول طالس، فیزیکدان و خردگـرای محض، می‌گوید «همه چیز بر از خدایان اسـت» یا آناکسـیماندر، نیچه ظاهراً دچار بدبینی تراژیک اسـت. هرالکیتوس او به‌گونه‌ای اسـت که شباهت بسـیاری به شوپنهاور دارد و حتی افلاطون و ارکیتی از عناصر سـقراطی و فیثاغورثی و هراکلیتوس می‌داند. بالین‌حال، مسـاله اصلی نیچه در این گزارش نیز همچنان سـقراط اسـت. او می‌نویسد: «من درک می‌کنم که فیلسـوفان نخسـتین، پیشـگامان یک اصلاح‌گری‌اند و نه پیشـگامان سـقراط بودند. اصلاح آنان هرگز نتیجه‌بخش نبود. با فیلسـوفان این اصلاح به صورت فرقه‌ای باقـی ماند... امپدوکلس مصلح بزرگی اسـت که شکسـت خورد، چون او کامیاب نشد، تنها سقراط باقی ماند».

نیچه از گزارش خود نتیجه می‌گیرد که تفکر یونانی در دوره تاریک‌ها یک بدبینی یا یک خوشبینی تراژیک اسـت. داوری آنان در باب زندگی اسـتعداد بیشـتری دارد. نسـبت به واقعیت به‌شدت بی‌اعتمادند و در میان فیلسـوفان پیش‌سقراطی «هیچ‌کس خدایی را که همه چیـز را به بهترین وجـه آفریده باشـد نمی‌بینیم». و نشـان می‌دهد اگر همه ایشان در برابر یک تـراژدی قرار می‌گرفتند چگونه می‌بودند: فقط‌ذهن. آناکسیماندر، امپدوکلس در آن تراژدی آنسـه بدبختـی وجـود را می‌دیدنـد، پارمنیدس نمـودی زودگذر، هراکلیتوس و آناکساگوراس سـاختمانی شـناختی و تصویری از قوانین جهان‌گیر و دموکریتوس نتیجه ماشین‌های کوناگون را. حتی افلاطون نیز در این قاب وقتی می‌فهمد دولت با تمدن نوین شـناخته می‌شـود و هویت می‌گیرد از دولت می‌گسلد. اما طبق انتظار باز به سقراط می‌رسد و تاکید دارد با سـقراط آن «شوخ‌بینی‌ای که دیگر جیغ‌جیغ‌خنده‌ای در نیرد ندارد، غایت‌شناسی و باور به خدای تباه آغاز می‌شود. نیچه در این کتاب نشان می‌دهد شک‌آوری سـقراطی حربه‌ای است علیه تمدن و علم بیشـین و آزاردیده از «بزنگ تمدن» می‌گوید. مسالهای که این رساله مرتبط می‌شاند در سـرآرند زندگی این‌کتاب خود را «عجیب و نسـبتاً غیرقابل درک» معرفی کرد. او در این کتاب به‌دنبال سـخنه جدید به انتقاد از گذشته خود پرداخت و نوشـت: «آنچه در آن زمان بدان رسیدم چیزی بود ترسناک و خطرآفرین و مسالهای بود شاخ‌دار. اما نه آنمو آگای جنگی، ولی به‌هرروسالهای تازه» بود. (ص۳۹) او انتقاد از خود را دامنه می‌دهد: «من اکنون بسیار پشیمانم که در آن زمان آنقدر شجاعت (!) کـافی نداشـتم که به خود اجازه نمـدم تا به جای اینکه تلاش کنم ارزیابی‌های ناآشـنا و تازه را به زبان شوپنهاوری و کانتی بیان کنم، برای بیان چنین نظرات شخصی و بی‌محابایی که اساساً با روحیه و کمی برخوردار نیسـت: بی‌شک زندگی به ظاهر آرام در نوعی شبه‌تبعید به رادیکالیسم خود و تخریب پل‌های پشت سر دامن زده است.

چند نمونه از حیات بعدی «زایش تراژدی»

بـا اطمینان می‌توانیـم ادعا کنیم کـه «زایش تـراژدی» هم‌طراز با «چنین گفت زرتشـت»، «ضئنا انواع» داروین (۱۸۵۹)، «سرمایه» مارکس (۱۸۶۷-۱۸۹۴) یا «تفسـیر رویاها» فروید، یکی از مهمترین و جذاب‌ترین کتاب‌هایی اسـت که از نیمه دوم قرن نوزدهم به دسـت ما رسیده اسـت. بی‌تردید بدنام‌ترین تاثیر نیچه اسـتفاده‌ای بود که سیاسـت فاشیسـتی قرن بیسـتم از آثارش کرد. آثار او به دسـت افراد غلط و به دلایل اشتباه از سـوی جنبشـی مورد اسـتفاده قرار گرفت که با اسـتیصال به دنبال مشروعیت‌بخشـی نظری بـه خود بود و در این راه به شـکل التقاطی و بی‌مناسـبت از هرچه به دسـتش می‌رسید اسـتفاده می‌کرد. از جمله از کانت، گوته و هولدرلین. بخش بسـیار کمی از اینکـه آثار نیچه تا آن اندازه مورد سوءاستفاده سیاسی قرار گرفت تقصیر خودش بود: استفاده راهبردی نیچه از صنعت مبالغه. استفاده کلیشه‌ای گاه و بیگاه از مقولات ملی و نژادی، و بی‌تجربگی سیاسی همگی دست به دست هم دادند تا راه را برای آن نوع تصرف در آثارش باز کنند. ارتباط نیچه با واگنر آشـکارا بهوسـیتزر نیز مؤثر بود. بالین‌حال، بدگمانی کلـی نیچه به ملی‌گرایی و نظامی‌گری روشـن بود که موجب شد در سال‌های بعد بدل به مخالف سرسخت یهودستیزی شود.

برای نشـان‌دادن اهمیت این کتاب به عنـوان آغازگر تحولات آتی در نظریه و عمل فرهنگی، تکاهی گذرا به افبال آن در سـه حیطه مختلف فرهنگ مدرن کفایت می‌کند: روانشناسی، هنر مدرنیستی و انسان‌شناسی ارا، به ویژه بر فلسفه، نشان داده است.

روانشناسی

بیوند مسـتقیمی میـان «زایش تـراژدی» و نظریه روانشـناختی در قرن بیسـتم وجود دارد. یل لوران اسـون در کتاب «فروید و نیچه» چنین می‌نویسـد: «نیچه و فروید همچون دو گفتارند که روبه‌روی یکدیگر قرار گرفته‌اند». تشـابه «زایش تراژدی» با اولین اثر مهـم فروید در آغاز قرن بیسـتم، «تفسـیر رویاها»، بلافاصله قابل تشخیص اسـت: مضمون هر دو کتاب خوانش رویاهاسـت و همچنین کشمکش میان غریزه و آگاهی. هر دو برداشت مشـترکی دارند از رابطه میان عوامل انتوزنی (مراحل رشد یک جیز) و فیلوزنی (مراحل تطور یک جنز). دغدغه اصلی هر دو کواش در قدرت وساختگر رویاهاست. تمرکز نیچه بیشتر بر روانشـناسی فرهنگ است و به پژوهش در مورد غریزه در مقام منبع انرژی فرهنگی می‌پردازد. حال آنکه فروید تاکید بیشـتری بر ساختار روان فـرد می‌گذارد و نقش راهنمای جنسی یا رانه عنوان عوامل تعیین‌کننده نهائی در هویت شخصی برجسته می‌سـازد. فروید، همدسـتان با نیچه، معتقد اسـت که آگاهی گرایش به تخریب خیول رویاهای ما دارد و بیوند ما را با بخش‌های نهفته‌مان می‌گسـلد. هر دو متفکر بر مبنای این فرض کار می‌کنند که فرد با نظام‌های فرهنگی رابطه‌ای دوگانه دارد: از یک‌سـو، نیروهای ناخودآگاه و انرژی ویرا بـاسـخت بنیانیی وجود خیالی است. در نتیجه می‌توان گفت بسـیاری از بنیان‌های نظریه فرهنگی- روانشناختی فروی و جمعی در «زایش تراژدی» ریخته شده است. بنابراین بلافاصله بعد از مرگ نیچه، این کتاب به یاد نیشـته و مزلتی بالای فکر در زمان حیات نویسـنده‌اش از آن دریغ شـده بود. یعنی منزلت متنی مؤسـس و دورانساز.

در فلسـفه، مارتیـن هایدگـر در اواخر دهه ۱۹۳۰ سلسـله درس‌گفتارهایی درباب نیچه ارائه کرد که مجموعه آن «اراده معطوف به قدرت به مثابه هنر» است و شامل بحثی مفصل در مورد اولین کتاب نیچه.

نظریـه تی.اس. الیوت در مورد فرهنگ در «سـرزمین هرز» بـا تاکیدش بر انحطاط در فرهنگ توده‌ای بازتابی اسـت از نظریه نیچه در «زایش تراژدی». نمایشنامه «قتل در کلیسای جامع» الیوت قصد داشـت نمونه‌ای باشد از نظریه نیچه در باب تراژدی.

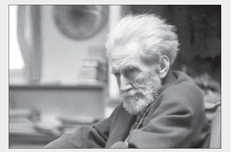

برخـی از اشـعار آرزا پاوونـد، بنا بر اشـاعه مستانـه‌سـرایی دیونیوسـی و تراژیک از سوی نیچه (مثلا در بخش ۸ کتاب)، اختصاص بـه احیای فرهنگ هنری یونان پیشاسـقراط دارد؛ اولین اشـعار از مجموعه «کانتوهای» متعلق به سـال ۱۹۱۷ نمونه خوبی بر این مدعاست.

کوستاو مالر در خلق زبانی نو در مدرنیسم موسیقایی شواهدی از تاثیر مستقیم «زایش تراژدی» به دست می‌دهد. سمفونی‌های یک تـا چهـار او، و همچنین سـمفونی شـش، تلاش‌هایی مستقیم‌اند در به کار بسـتن نظریه زیباشناسی موسیقی که در «زایش تراژدی» مطرح شده است.

شـونبرگ مسـتقیما به مصطلحات «زایش تـراژدی» ارجاع می‌دهد و عنوان یکی از ساخته‌های مهم خود را شعر سمفونیک «شـب دگرگون» نام نهاد که میراث نیچه را فراتر از امکان‌های مالر رادیکال می‌سازد.

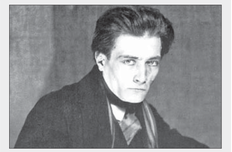

در ایده «تناتر قسـاوت» آنتونن آرتور می‌توان ایده‌های نیچه را در مورد اثر ویرانگر امر تراژیک بازشناخت. در کتاب «تناتر و همـزادش»، علی‌الخصوص در مقالـه «تناتر و طاعون»، شـاهد نسخه تمامـا دیونوسـوسـی از نظریه نیچه در باب امر تراژیک هستیم.

کتاب نیچه راهی به جانب رویکردهای روانشناختی به فرهنگ نشـان می‌دهد کـه می‌تـوان در نوشـته‌های نظریه‌پردازان محافظه‌کار زوال فرهنگی یافـت. اصطلاحات یونک همچون «ناخودآگاه جمعی» و «سرنمونه یا کهن‌الگو» مستقیما برگرفته از «زایش تراژدی»اند.

گفته‌ها

نگاه رادیکال اسپینوزا

باروخ اسـپینوزا را از جمله بزرگ‌ترین عقل‌گرایان فلسـفه قرن هفدهم و زمینه‌سـاز ظهور نقـد مدهبی و همچنیـن عصر روشـنگری در قرن هجدهم می‌دانند. اسـپینوزا یکی از تاثیرگذارترین فیلسوفان غربی اسـت کـه از لایب‌نیتس و هگل تا ژیل دلـوز را از نومجید کرده‌انـد. تا آنجا که دسـتاوردهای فلسفی و شـخصیت اخلاقی اسپینوزا زمینه‌سـاز آن شد که دلوز او را «شاهزاده فلسـفه» بنامد. از مهمترین آثار اسپینوزا می‌توان به «اخلاق»، «رساله در اصلاح فاهمه (و بهترین راه برای رسیدن به شناخت حقیقی چیزها)»، «شرح اصول فلسفه دکارت و تفکرات مابعدالطبیعی» و «رساله سیاسی» اشاره کرد که به فارسی ترجمه شده‌اند. خوکرزای کتاب ایران (ایبنا) به بهانه سالگرد زادروز اسپینوزا گفت‌وگویی با موسی اکرمی انجام داده است که در ادامه گزیده‌ای از پاسخ‌های او را می‌خوانید. اکرمی «رساله الهیات سیاسی اسپینوزا» را در دست ترجمه دارد.

● در نظر هگل شـما یا پیرو اسپینوزا هستید، یا اساسا فیلسوف نیستید. اعتبار فلسـفه اسپینوزا از همین‌جا مشخص می‌شـود. فلسفه اسپینوزا یکی از سـه رکن بسیار مهم عقل‌گرایی در فلسفه غرب است. عقل‌گرایی از دکارت آغاز می‌شـود و پس از آن با اسـپینوزا ادامه می‌یابد و مشخصا در کتاب «اخلاق» خود را نشـان می‌دهد. آنجا که اسپینوزا در متافیزیک به‌گونه‌ای روش‌شناسـانه ایـن موضوع را دنبال می‌کنـد. پس از آن نیز عقل‌گرایی بـا لایب‌نیتس ادامـه می‌یابد. دکارت می‌گوید فلسـفه باید به‌صورت ریاضی باشد و اسـپینوزا هم می‌گوید یک دستگاه فیلسی نیز برای استنتاج‌های فلسفی خودش در کتاب اخلاق عرضه کند و از همین جهت یک نمونه فلسـفه استدلالی در صورت‌بندی‌های فیلسی را در این کتاب مشاهده می‌کنیم. همچنین در حوزه نقد کتاب مقدس نیز می‌توان گفت اسپینوزا یکی از پیشروترین افراد است. شاید قبل از اوکسی را نداریم که با این دقت و شـهامت ویژه سـنت را نقد کرده باشد. او از پیشگامان عصر روشـنگری اسـت و نقد او نه نگرش سـنتی تغییرات شگرفی در عصر خود داشـته اسـت. در حوزه فلسـفه سیاسـی مدرن نیز او یکی از برجسته‌ترین افراد اسـت و حتی نامش را می‌توان بالاتر از متفکرانی چون توماس هابز و جان لاک قرار داد. اسـپینوزا تلاش ویژه‌ای کرد تا مواردی چون دموکراسـی و آزادی را تبیین و با قـدرت تمام از حکومت مبتنی‌بر دموکراسـی و آزادی حمایت کند. بنابراین در حوزه فلسفه سیاسی کمتر کسـی را داریم که مبانی بنیادین فلسـفه سـیاسی را براسـاس آزادی و دموکراسـی بیان کرده باشد. ازاین‌رو، تاکنون شـرح‌های مفصلی درباره فلسفه سیاسی اسپینوزا نوشته شده است.

● در حوزه فلسفه سیاسی و متافیزیک آثار اسپینوزا پیوسته مورد ارجاع مخاطبان در غرب قرار می‌گیرد و اندیشـه‌های او جایگاه ویژه‌ای در تاریخ و فلسـفه دارد. اندیشه‌های اسپینوزا را در کتاب‌های معتبری چون تاریخ فلسـفه کاپلسـتون و تاریخ فلسـفه راتلج می‌توان مشاهده کرد. همچنین امروز کسـانی که در حوزه علم اعصاب، علوم شـناختی و روانشـناسـی فعالیت می‌کنند به اسپینوزا روی آورده‌اند و شخصیت او و نوشته‌هایش برایشان جذابیت دارد و ازکتاب‌های او استفاده می‌کنند.

● مهمترین کتاب «اسـپینوزا: اخلاق اسـت» که سال‌هاست با ترجمه محسـن جهانگیری در دسترس اسـت و نشر دانشگاهی آن را منتشر کرده و به‌عنوان یک کتاب کلاسیک و مهم در دانشگاه‌های ایران خوانده می‌شود.

جهانگیری نیز خود از اسپینوزاشـناسان برجسته ایرانی است. او علاوه بر کتاب اخلاق کتاب دیگری هم از اسـپینوزا با عنوان «شرح اصول فلسـفه دکارت و تفکرات مابعدالطبیعی» ترجمه کرده که انتشارات سمت منتشر کرده اسـت. همچنین رساله بهبود عقل اسپینوزا نیز در ایران منتشر شده است. من مهم‌ترین نقد اسپینوزا را در دوست مکاتب مقدس با عنوان «رساله الهیات سیاسی» ترجمه کرده‌ام که ازنیاز مهمی است.

● الهیات و فلسفه سیاسی در کشـور ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی اسـت که در غرب علی‌رغم اینکه در عصر روشنگری بسـیاری از کتاب‌های اسپینوزا حتی نام او را نداشتند بارها به جلب رسیدند و از سـوی انجمن‌های آزادی‌خواه، چه یهودی و چه مسـیحی، توزیع شده‌اند و مورد توجه بوده‌اند. در حوزه فلسفه سیاسی هم اهمیت زیادی به اندیشـه‌های اسپینوزا در غرب شده است. اما این بخش در ایران کمتر مورد توجه بوده. در حوزه الهیات نیز شـاید به دلیل شرایطی که کشور ما داشـته کمتر به این بخش پرداخته شـده که لازم اسـت توجه انتقادی و جدی‌تری به این حوزه از دسـتاوردهای فلسفی صورت بگیرد که اسپینوزا را می‌بینند و نه نمی‌بینند.

● علی‌رغم اینکه برگمان در حوزه و دانشگاه در برخی بخش‌ها تلاش کرده‌اند تکاه انتقادی داشـته باشند، به نظر می‌رسد برخورد ما با سنت و نگرش عقلی به این حوزه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این جهت اسپینوزا به‌عنوان فیلسـوفی که سنت را روش‌شناسانه و نظام‌مند نقد کرده می‌تواند الگویی برای ما باشد تا با نگاهی عقلانی بتوانیم سـنت را نقد کنیم. از سوی دیگر در حوزه فلسفه سیاسی زیادی داریم که مبتنی است بر فلسفه فوکرایانه و ازاندیوخاهت علی لاک که در ایران بیشتر شناخته شده اسـت. اما تحلیل‌های اسپینوزا از آزادی و رویاث‌های او از نظریه قراردادهای اجتماعی در ایران بیان نشده اسـت. درحالی‌که اسپینوزا در دیالکتاری به این موضوعات دارد.

● کتاب «اخلاق» مهمترین اثر اسـپینوزا اسـت که بیان‌کننده فلسـفه اوسـت و در حوزه نقد کتب مقدس نیز رساله الهیات سیاسی مهم‌ترین اثری است که می‌تواند مورد بررسی مخاطبان قرار گیرد.

● اسپینوزا زندگی شـخصی فوق‌العاده باکیزه‌ای دارد. کمتر کسی را در فلسـفه‌ای به‌اندازه او جایگاه ویژه‌ای در تاریخ تفکر نداریم. اندیشه‌های اسپینوزا را در کتاب‌های معتبری چون تاریخ فلسـفه کاپلسـتون و تاریخ فلسـفه راتلج می‌توان مشاهده کرد. همچنین علی‌رغم تهدیدها حاضر شدند از ارزش‌های خودش پایین بیایند. به‌طورمثال به او پیشـنهاد شد که کرسی استادی را بگیرد به شرط اینکه از نقد سنت دینی بکشد اما در پاسخ گفت مطمئن نیست که فلسـفه‌ای مزهای خـودش را نکـه دارد بنابراین با همان درآمد اندک تا پایان عمر کوتاه ۴۵ سـاله خـودش زندگی کرد و همان میزانی را هم که برایش باقی مانده بود به خواهرش بخشید. اسپینوزا زندگی بسـیار ساده و باکیزه‌ای داشت و متافیزیکی که عرضه کرد بسـیار بالا بود. لایب‌نیتس که در عصر او زندگی می‌کرد با اینکه از اسپینوزا شاخته‌شده‌تر بود و همه او را می‌شناختند اما به خدمت اسپینوزا می‌رفت و از او می‌آموخت. بسیاری از آثار اسپینوزا بعد از مرگش منتشر شد و در دوره حیاتش کسی او را نشناخت.

حیات بعدی «زایش تراژدی»

ترجمه: فرید دبیرمقدم

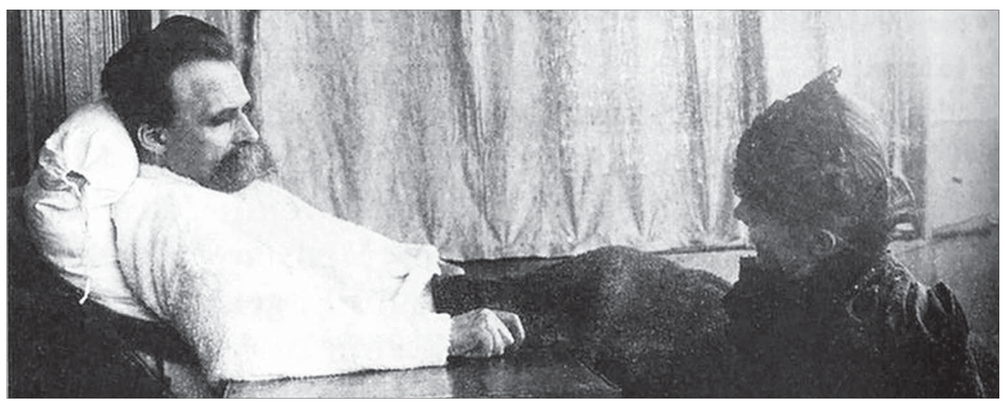

مدرنیسم

«زایش تـراژدی» عمیق‌ترین تاثیر را بـر فلسـفه‌های زیباشـناختی و سـبک‌های مدرنیسـم اروپایی در نیمه اول قرن بیسـتم داشـته اسـت. توماس مان عنوان رمان «کوه جادو» را از بخش ۲۰ کتاب گرفته اسـت (ص۱۵۷)، و فوران اسـمیت، آهنگسـاز فرانسوی، یکی از قطعات خود را «دیونوسـی‌ها» (۱۹۱۱) نام نهاد. در فلسـفه، مارتین هایدگر در اواخر دهه ۱۹۳۰ سلسـله درس‌گفتارهایی در باب نیچه ارائه کرد؛ نام مجموعه آن «اراده معطوف به قدرت به مثابه هنر» اسـت و شامل بحثی مفصل در مورد اولین کتاب نیچه.

نظریـه تی.اس. الیوت در مورد فرهنگ در «سـرزمین هرز» بـا تاکیدش بر انحطاط در فرهنگ توده‌ای بازتابی اسـت از نظریه نیچه در «زایش تراژدی». نمایشنامه «قتل در کلیسای جامع» الیوت قصد داشـت نمونه‌ای باشد از نظریه نیچه در باب تراژدی.

برخـی از اشـعار آرزا پاوونـد، بنا بر اشـاعه مستانـه‌سـرایی دیونیوسـی و تراژیک از سوی نیچه (مثلا در بخش ۸ کتاب)، اختصاص بـه احیای فرهنگ هنری یونان پیشاسـقراط دارد؛ اولین اشـعار از مجموعه «کانتوهای» متعلق به سـال ۱۹۱۷ نمونه خوبی بر این مدعاست.

بازگشت به زمان‌های گذشته و پیش از آغاز «مدرنیته»، آن هم از منظر پایان دوران مدرن، حرکتی فکری در هنر، دایرت و سیاست است که در نیمه اول قرن بیسـتم بسـیار اتخاذ می‌گرفت. زایش تراژدی» همچون معماری نظری اسـاس برای فراخوانی‌های مدرنیسـتی از اسـطوره‌های باسـتانی، نیز اسـت. البته عمدتا به واسطه کتاب «ساخه زیبا: نیچه، پژوهشی در جاوده و دین» نوشـته جیمز جرج فریزر (۱۸۹۰-۱۹۱۵) ارجمند کاظم فیروزمند، نشـر آگاه] با نیچه ارتباط پیدا می‌کند. شعر «سرزمین هرز» او جدا از ارجاع‌هایش به سـفر کوهستانی زرتشـت در بخش پنجم شعر، ارجاعات مهمی به اثرای «تریستان و ایزولده» واگنر دارد که خود اشاره‌ای اسـت به اهمیت و معنای این اپرا در «زایـش تراژدی». به طور کلی، به نظر می‌رسـد نظریه الیوت در مورد فرهنگ در «سرزمین هرز» تاکیدش بر انحطـاط در فرهنگ توده‌ای بازتابی اسـت از نظریه نیچه در «زایش تراژدی». نمایشنامه «قتل در کلیسای جامع» الیوت قصد داشت نمونه‌ای باشد از نظریه نیچه در باب تراژدی. برخی از اشعار ارزا پاوند، بنا بر اشاعه مستانـه‌سـرایی دیونیوسـی و تراژیک از سوی نیچه (مثلا در بخش ۸ کتاب)، اختصاص بـه احیای فرهنگ هنری یونان پیشاسـقراط دارد؛ اولین اشعار از مجموعه «کانتوهای» متعلق به سـال ۱۹۱۷ نمونه خوبی بر این مدعاست. تلاش‌هایی به منظور ایجاد فرهنگ‌های کل‌گرایانه (holistic) و سـرزنده برای بنای هنری در اطراف و اکشـاف اجزاء هم‌گرفته که مبتنی بودند بر مفهوم‌گردن قدرت سـاتورگر و پایین‌زن آنکه مبتنی بر تنشـست و تراژدی و دو، به‌ویژه بر تراژدی در مدرن تکنیک‌های مدرنیستی «جریان سـیال آگاهی» یا «نوشتار خودکار» با شـرح تولید غریزی هنر در «زایش تراژدی». کوستاو مالر در خلق زبانی نو در مدرنیسم موسیقایی شواهدی از تاثیر مستقیم «زایش تراژدی» به دست می‌دهد. دلایلی دیگر نیز وجود دارد که به خصوص سـمفونی‌های یک تا چهار او و همچنین سمفونی نقش می‌رسد نظریه الیوت در مورد فرهنگ در «سرزمین هرز» تاکیدش بر انحطـاط در فرهنگ توده‌ای بازتابی اسـت از نظریه نیچه در «زایش تراژدی». نمایشنامه «قتل در کلیسای جامع» الیوت قصد داشت نمونه‌ای باشد از نظریه نیچه در باب تراژدی. برخی از اشعار ارزا پاوند، بنا بر اشاعه مستانـه‌سـرایی دیونیوسـی و تراژیک از سوی نیچه (مثلا در بخش ۸ کتاب)، اختصاص بـه احیای فرهنگ هنری یونان پیشاسـقراط دارد؛ اولین اشـعار از مجموعه «کانتوهای» متعلق به سـال ۱۹۱۷ نمونه خوبی بر این مدعاست. تلاش‌هایی به منظور ایجاد فرهنگ‌های کل‌گرایانه (holistic) و سـرزنده برای بنای هنری در اطراف و اکشـاف اجزاء هم‌گرفته که مبتنی بودند بر مفهوم‌گردن قدرت سـاتورگر و پایین‌زن آنکه مبتنی بر تنشـست و تراژدی و دو، به‌ویژه بر تراژدی در مدرن تکنیک‌های مدرنیستی «جریان سـیال آگاهی» یا «نوشتار خودکار» با شـرح تولید غریزی هنر در «زایش تراژدی». کوستاو مالر در خلق زبانی نو در مدرنیسم موسیقایی شواهدی از تاثیر مستقیم «زایش تراژدی» به دست می‌دهد. دلایلی دیگر نیز وجود دارد که به خصوص سـمفونی‌های یک تا چهار او و همچنین سمفونی نقش می‌رسد نظریه الیوت در مورد فرهنگ در «سرزمین هرز» تاکیدش بر انحطـاط در فرهنگ توده‌ای بازتابی اسـت از نظریه نیچه در «زایش تراژدی». نمایشنامه «قتل در کلیسای جامع» الیوت قصد داشت نمونه‌ای باشد از نظریه نیچه در باب تراژدی. برخی از اشعار ارزا پاوند، بنا بر اشاعه مستانـه‌سـرایی دیونیوسـی و تراژیک از سوی نیچه (مثلا در بخش ۸ کتاب)، اختصاص بـه احیای فرهنگ هنری یونان پیشاسـقراط دارد؛ اولین اشـعار از مجموعه «کانتوهای» متعلق به سـال ۱۹۱۷ نمونه خوبی بر این مدعاست.

گزارشی از کتاب «زایش تراژدی» به بهانه انتشار ترجمه جدید فارسی

زایش یک سانتور

زایش تراژدی
فردریش نیچه
ترجمه: رضا ولی‌یاری
ناشر: مرکز
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۲۴۵۰۰ تومان

بیوند ۱۸۷۶ نیچه مقاله‌ای باعنوان «ریشارد واگنر در بایروت» منتشر می‌کند که می‌توان لحظه جدایی نیچه از واگنر دانسـت. نیچه در این سال‌ها کمان می‌کرد واگنر را و ایرانی خود را از حیث پیشبرد افکار و ایده‌های خود می‌داند. تا اینکه به کفته نیچه انتشار اپرای «پارسیفال» اخیرین ضربه که دانست در نهایت از نیچه بالغ یک ضدواگنری ساخت و بسیاری از نیچه‌شناسان را بر آن داشت «زایش تراژدی» را از چشم‌انداز دوگانه بخوانند: چشم‌انداز موسیقی و تفصیلی که کمک بسیاری از فهم ایده‌ها نمود. در نظر نیچه واگنر با عنوان «بتهوون» و تنظیم بیانیه او لیوند سودای جوانی‌اش، واگنر و شوپنهاور، غلبه کرد. او سرانجام در سال ۱۸۸۸ «ماجرای واگنر» را نوشـت و سـپس با «نیچه رویاروی واگنر» کار را تمـام کرد. البته از این دیدگاه هم نباید نگذشـت که بسـیاری از تعلیمات و مضامین اپرای «تریستان و ایزولده» واگنر با شـرح تولید غریزی هنر در «زایش تراژدی» و «نوشتار خودکار» یا «سـیال آگاهی» یا «نوشتار خودکار» با شـرح تولید غریزی هنر در «زایش تراژدی» ارتباط پیدا می‌کند. شعر «سـرزمین هرز» او جدا از ارجاع‌هایش به سـفر کوهستانی زرتشـت در بخش پنجم شعر، ارجاعات مهمی به اپرای «تریستان و ایزولده» واگنر دارد که خود اشاره‌ای اسـت به اهمیت و معنای این اپرا در «زایـش تراژدی». به طور کلی، به نظر می‌رسـد نظریه الیوت در مورد فرهنگ در «سـرزمین هرز» تاکیدش بر انحطـاط در فرهنگ توده‌ای بازتابی اسـت از نظریه نیچه در «زایش تراژدی». نمایشنامه «قتل در کلیسای جامع» الیوت قصد داشت نمونه‌ای باشد از نظریه نیچه در باب تراژدی. برخی از اشعار ارزا پاوند، بنا بر اشاعه مستانـه‌سـرایی دیونیوسـی و تراژیک از سوی نیچه (مثلا در بخش ۸ کتاب)، اختصاص بـه احیای فرهنگ هنری یونان پیشاسـقراط دارد؛ اولین اشـعار از مجموعه «کانتوهای» متعلق به سـال ۱۹۱۷ نمونه خوبی بر این مدعاست. تلاش‌هایی به منظور ایجاد فرهنگ‌های کل‌گرایانه (holistic) و سـرزنده برای بنای هنری در اطراف و اکشـاف اجزاء هم‌گرفته که مبتنی بودند بر مفهوم‌گردن قدرت سـاتورگر و پایین‌زن آنکه مبتنی بر تنشـست و تراژدی و دو، به‌ویژه بر تراژدی در مدرن تکنیک‌های مدرنیستی «جریان سـیال آگاهی» یا «نوشتار خودکار» با شـرح تولید غریزی هنر در «زایش تراژدی». کوستاو مالر در خلق زبانی نو در مدرنیسم موسیقایی شواهدی از تاثیر مستقیم «زایش تراژدی» به دست می‌دهد. دلایلی دیگر نیز وجود دارد که به خصوص سـمفونی‌های یک تا چهار او و همچنین سمفونی نقش می‌رسد نظریه الیوت در مورد فرهنگ در «سرزمین هرز» تاکیدش بر انحطـاط در فرهنگ توده‌ای بازتابی اسـت از نظریه نیچه در «زایش تراژدی». نمایشنامه «قتل در کلیسای جامع» الیوت قصد داشت نمونه‌ای باشد از نظریه نیچه در باب تراژدی. برخی از اشعار ارزا پاوند، بنا بر اشاعه مستانـه‌سـرایی دیونیوسـی و تراژیک از سوی نیچه (مثلا در بخش ۸ کتاب)، اختصاص بـه احیای فرهنگ هنری یونان پیشاسـقراط دارد؛ اولین اشـعار از مجموعه «کانتوهای» متعلق به سـال ۱۹۱۷ نمونه خوبی بر این مدعاست.

درخواستی کتاب: ژوکاگری بوتوکا تا اصفاهانی بالغ

ریشـارد واگ